

## هوالمحبوب

### خداحافظ سمپاد

وقتی آمدم، موی سپیدی بر چهره‌ام نبود و اکنون پس از گذشت بیش از بیست و یک سال، با قامتی راست و امیدوار، محیط کارم را ترک می‌کنم؛ با فرزندى رشید به نام سمپاد برای ایران اسلامی: **مقاوم و سازش‌ناپذیر**. در این مدت، دو تن بیش از همه مرا ممنون خود ساختند: رهبر معظم انقلاب که با دفاع از سمپاد در شورای عالی انقلاب فرهنگی، به این نهال امکان غرس دادند و همواره نگران کاستی‌های آن بودند؛ و نخست وزیر وقت، جناب آقای مهندس میرحسین موسوی که مرا به این مسیر کشاند. در این مدت سعی کردم مدیرانی داشته باشم که به فرموده امام راحل (ره) بر ریاست ریاست کنند، نه در یوزگی مدیریت، و در این که تا چه حد موفق بودم، هیچ‌گاه تردیدی نداشته‌ام. هر چند هر کسی در گزینش خود دچار خطا می‌شود و من تا آخرین لحظه در هدایت مدیرانم به سوی استقلال و تعهد به انقلاب و اسلام - به جای تعهد به خطوط سریع‌السير و قلیل‌البقا - کوشیدم. بچه‌های این سرزمین را در هر کجای ایران عزیز، همانند هر ایرانی مسلمان، با تمام وجود دوست داشته‌ام و این دوست داشتن را لازمه ذهن هر معلمی می‌دانم که بخواهد راه انبیا، و نه در یوزگی اغنیا، را طی کند.

سمپاد را برای آن‌ها به وجود آوردم که کمتر کسی به فکر آن‌هاست. وقتی فرزند استانداری در آزمون ورودی سمپاد مردود می‌شد، خوشحال نمی‌شدم، اما وقتی فرزند بلال فروش روبروی همان استانداری قبول می‌شد، از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم. خدا را شاکرم که با حداقل سرمایه مادی و بیشترین سرمایه معنوی، مرا کزی را تأسیس کردم که اولیای قبول نشدگان با درایت آن، اقرار به وجود رقابت سالم می‌کردند و فقط معدود راه‌نیافتگانی بودند که به لجن‌پراکنی و فحاشی می‌پرداختند. برای من اما، نه تعریف پذیرفته‌شدگان و نه توهین معدود راه‌نیافتگان، تفاوت بنیادینی نداشت. به هیچ ناحقی حق ندادم و از اصلاح هیچ اشتباهی - حتی اگر

مقدمه لجن پراکنی برایم می‌شد - روی‌گردان نشدم. در کنکور امسال، با وجود اعلام نتایج بر روی سایت، وقتی به من اعلام شد که دو سؤال، پاسخ‌های نزدیک به هم داشته‌اند و کلید چهار سؤال نیز جابه‌جا شده است، بدون لحظه‌ای تردید تصمیم گرفتم آن دو سؤال را حذف و کلید چهار سؤال را اصلاح و مجدداً اسامی پذیرفته‌شدگان را به همراه اسامی کسانی که حقشان ضایع شده بود، بر روی سایت بگذارم. می‌دانستم که با یک «سونامی ردشدگان» روبرو خواهم شد و تازه بعد از این اعلام بود که اعتراض‌ها صورت گرفت و انعکاس آن موجب درخواست غیر قانونی لغو کنکور، هم از سوی دوستان ساده لوح و هم از سوی ستیزه‌گران شادمان، شد. در ادامه، ادعای یافتن ۱۶ غلط جدید و تشخیص آن در طی چند ساعت و عدم قدرت به اثبات رساندن حتی یکی از این غلطها مطرح شد و حتی در ۲۰ اردیبهشت ماه، کلیه اشکالات با صدا و سیما مطرح و ضبط تلویزیونی شد، ولی با وجود پوشش رسانه‌ای هیاهوی ردشدگان، حتی یک ثانیه از آن پخش نگردید؛ واقعاً چه عدالتی! در اینجا باید از وزیر محترم آموزش و پرورش به جهت حمایت از برگزاری مرحله دوم آزمون ورودی سمپاد در اردیبهشت ۱۳۸۷ قدردانی نمایم که این موافقت در پی گزارش مستند سمپاد حاصل شد.

از مرداد ماه ۸۷ به بعد، با هر مدیری که جلسه داشتیم، خداحافظی می‌کردم و حتی برای نیمسال اول تحصیلی، ساعت موظف تدریس را در دانشگاه پر کردم. انبوهی از کارهای جنبی، نظیر آرشيو فصلنامه روانشناسی و زونکن‌های مربوط به سایر فعالیت‌هایم را به خارج از سازمان انتقال دادم تا در روز موعود (!) سبکبار خداحافظی کنم، هر چند خود این امر نیز خالی از عواقب نبود. متأسفانه کار انتخاب جایگزین کمی به طول انجامید، تا این که در بعدازظهر ۱۶ دی ماه، طی یک نایب ساده، نام جانشینی که حدود یک ماه قبل از آن مطلع شده بودم، برایم ارسال شد. همان شب به راننده گفتم ماشین را بخواباند و خود با وسیله شخصی یکی از همکاران، سمپاد را ترک کردم.

اکنون احساس می‌کنم باری را از دوشم برداشته‌اند و از هرگونه قصور و تقصیری که در این مدت داشته‌ام، از پروردگارم و عزیزان سمپادی پوزش می‌طلبم. آنچه تأسیس شده، به خاطر ایران اسلامی بوده است. سمپاد در آن زمان، زیر بمباران و موشک باران ایجاد شد و نامه درخواستش در روزهای سخت جنگ به ریاست جمهوری ارسال شد. آن روز، یکی از اساتید آموزش و پرورش دلیل مخالفتش با تأسیس را این موضوع اعلام کرد که پذیرش دانش‌آموز با معدل ۱۹ و تحویل دادن دانش‌آموز با معدل ۱۹ هنر نیست. رهبر انقلاب در پاسخ فرمودند، این گفته وقتی صحیح است که فرض کنیم در شرایط فعلی دانش‌آموزان با معدل ۱۹ وارد مدارس می‌شوند و با معدل ۱۹ از همان مدارس خارج می‌شوند، در حالی که عملاً این طور نیست.

از میان شش وزیر روی کار آمده در این مدت، تنها یک وزیر برایم کم آزار بود و من چه شب‌ها که تا صبح نگران این کودک نوپا، بی‌خوابی را تجربه نکردم. فکر نمی‌کردم این نهال در کنار سایر نهال‌های آموزشی نظام مقدس ما این چنین سریع به بار بنشیند؛ آن‌هم با وجود آن همه هیاهوی فرار مغزها و اطلاعاتی که هیچ وقت تبیین و تفسیر نشد و فقط چماقی بر سر سمپاد ماند که معلوم نبود در دست چه کسی است.

فرزندان سمپادی‌ام! اطمینان داشته باشید هیچ‌کجا مانند وطن یک فرد نیست و هیچ افتخاری بالاتر از تلاش برای تعالی و رشد و شکوفایی سرزمین مادری نیست، و این تنها در سایه باور توحیدی امکان‌پذیر خواهد بود. اگر شما بر این باور باشید، کاری کارستان خواهید کرد و عظمت و مجد گذشته سرزمینتان را تکرار خواهید نمود. همکاران سمپادی‌ام! می‌دانم از میان شما، آنان که به راه سمپاد معتقد بودید، از نظر مادی هیچ بهره‌ای نگرفتید و بیش از آن چه موظفان بود، کار کردید. در هر شهری با کوشش شما مدارس سمپاد جان‌گرفت و آن‌که کمتر از همه نقش داشت من بودم و آن‌که بیش از همه ناسزا شنید، شما بودید. هر کجا هستید، به خدمت خود ادامه دهید و بدانید که خدا تنها داوری است که می‌توان به او تکیه کرد و امید داشت.

من خوشحالم که هیچ‌یک از سفارش‌شدگان معدود نمایندگان مجلس و معدود کارگزاران نظام - که عادت به ثبت سفارش داشتند - به سمپاد راه نیافتند، که اگر این چنین بود، در طول این سال‌ها با سمپادی‌های عاشق و در عین حال مطالبه‌گر روبه‌رو نبودم.

امیدوارم ایران عزیز از زعفران وجود شما پر بهره باشد و روزهای شکوفایی علمی ایران اسلامی، مسیر رهروان بعدی را روشن‌تر و شاداب‌تر سازد. در پایان، عذرخواهی می‌کنم از این که از آنچه در ذهنم برای سرمایه‌های سرزمینم بود، بخش ناچیزی را تحقق بخشیدم و همواره کلام رهبرم در پیش رویم بود که:

«عدالت» به معنای این نیست که ما با همه استعدادها با یک شیوه برخورد کنیم؛ نه، استعدادها بالاخره مختلف است. نباید بگذاریم استعدادی ضایع شود و برای پرورش استعدادها باید تدبیر بیاندیشیم؛ در این تردیدی نیست. اما ملاک باید استعدادها باشد و لاغیر؛ عدالت این است. و با تَفْأَلی از لسان‌الغیب:

ای دل ریش‌مرا با لب تو حق نمک	حق نگهدار که من می‌روم الله معک
چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد	من نه آنم که ز بونی کشم از چرخ فلک

جواد اژه‌ای

۱۳۸۷/۱۰/۲۲

استعدادهای درخشان ۶۸ / خداحافظ سمپاد... / ۳۴۹